موکب آمستردام / بهزاد دانشگر

موکب آمستردام، خرده روایت‌هایی درباره زائرانی است که از اروپا به مقصد زیارت امام حسین پیاده رهسپار شده‌اند. بهزاد دانشگر در این کتاب با به تصویر کشیدن عشق زائران امام حسین(ع)، روایتی از تلاش آنان را برای فدا شدن در مسیر سیدالشهدا(ع) برای مخاطبان منعکس می‌کند. گرچه این انسان‌ها تفاوت‌های فردی و فرهنگی زیادی دارند، اما نقطه اشتراکشان - یعنی عشق به امام حسین(ع) - آن‌قدر پررنگ است که تمام تفاوت‌ها را بپوشاند و تحت‌الشعاع قرار دهد. مثلاً کافیست بخشی از روایت زهرای بیست و دوساله هلندی را که پرستار است بخوانیم و ببینیم چگونه تمام وقایع زندگی‌اش را به امام حسین(ع) وصل می‌کند.

«خیلی چیزهای قشنگی توی این راه دیدم، ولی قشنگ‌ترینش روابطی است که آدم‌ها توی این راه باهم دارند. به‌طور معمول اگر از شما بپرسم که شما می‌توانید روی پتوهایی که اینجاست بخوابید؟ در هلند حتماً می‌گفتی نه؛ من باید یك تخت تمیز داشته باشم، اما اینجا این‌طور نیست. توی صف دستشویی می‌ایستیم. بعضی وقت‌ها غذا هست، بعضی وقت‌ها هم نیست ولی حاضری با دیگران غذایت را نصف کنی. وقتی آب می‌آوری با دارویت بخوری، قبل از این‌که برسی تمام شده. ارتباطی که با دیگران پیدا می‌کنی، دوست‌های جدیدی که به دست می‌آوری، همه‌اش قشنگ است. در تمام طول این سفر کسانی که به‌طور معمول اصلاً نمی‌توانند باهم کنار بیایند، اینجا سازگار می‌شوند؛ انگار ما همه باهم فامیل هستیم.»

به سفارش مادرم / سید احسان حسینی نسب

این کتاب، مجموعه ۲۳ روایت از سفر اربعین احسان حسینی‌نسب است که به سفارش مادرش به این سفر می‌رود و شرح اتفاقات این سفر را برای مادرش می‌نویسد. لحن صمیمی و عاطفی راوی، مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تمام گفته‌ها و شنیده‌ها را برایش مجسم می‌کند. در مقدمه این کتاب می‌خوانیم:

«مادرم دوست داشت به عراق سفر کند و در هنگامه پیاده روی آدم‌ها حضور داشته باشد و بخشی از تاریخی باشد که این سال‌ها در حال رقم خوردن است. اگرچه بخشی غیرمؤثر و اگرچه بخشی با حضور خود این گردهمایی بزرگ را رونق می‌دهد؛ اما باشد و به اندازه حضور یك زن پنجاه و چند ساله، این تنور را گرم نگه دارد. من اما دوست نداشتم هیچ وقتی از سال به عراق سفر کنم؛ خاصه در ایام اربعین. اما... مادرم وقتی شنید رفقای عکاسم مرا به این سفر دعوت کرده‌اند تا با آنها به عراق بیایم و روی عکس‌هایی که آنها از این سفر می‌گیرند، چیزی بنویسم، مشتاق‌تر از همیشه، خواست تا من به‌جای او به این سفر بروم.»

از این ستون به آن ستون / محمدرضا وحیدزاده

راوی این اثر در پیاده‌روی اربعین، موقعیت‌های مختلفی را تجربه و توصیف می‌کند. او گاه در مقام خادم و گاهی در مقام مهمان، گاه در نقش مسؤول کاروان و گاهی در موقعیت فعال فرهنگی، گاه به عنوان ناظر و گاهی در جایگاه موضوع روایت‌ها حضور دارد. در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

«راننده‌ای که مسیرش می‌خورد، ما را سوار کرد؛ بعد هم چند مسافر ایرانی دیگر را. از ترك‌های کرکوك بود. مسافران جدید هم آذری‌زبان بودند. خیلی زود با هم ارتباط گرفتند و گرم صحبت شدند؛ اما در اثنای گفت‌وگو گاهی به مشکل می‌خوردند. در زبانِ ترکی راننده، واژه‌های پرکاربردتر عربی بود، در حالی که واژه‌های متداول‌ترِ زبان آذری مسافران ایرانی، فارسی. اوج این مشکل خودش را در قول و قرارهایشان بر سر مسیر و مقصد و کرایه‌ها نشان داد. هر دو هم‌زبان بودند، اما برخی چیزها را نمی‌توانستند به هم بفهمانند»...

ستون ۱۴۵۳ / مسلم ناصری

کتاب «ستون ۱۴۵۳» در واقع، روایت داستانی است. روایتی سیال از گذشته به حال و از واقعیت تا خیال در بستر پیاده‌روی اربعین. نام این کتاب برگرفته از آخرین ستون از ستون‌های مسیر پیاده‌روی نجف تا کربلاست که منتهی به حرم سیدالشهدا(ع) می‌شود و بر این اساس حتی نام کتاب نیز چیزی میان واقعیت و خیال است. چراکه اساسا همچنین ستونی وجود خارجی ندارد و اشاره‌ای است به خود بارگاه حضرت اباعبدا...(ع). در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

«دو برادر نگاهی به هم می‌کنند. گویی میل ندارند چیزی بگویند. گوشی‌ام را درمی‌آورم و می‌گویم: «شاید بتوانم با او تماس بگیرم تا زودتر پیدایش کنیم.» وقتی صفحه گوشی را روشن می‌کنم خم می‌شوند و با ترس به آن زل می‌زنند. از آنها شماره می‌خواهم که عقب عقب می‌روند و متوجه می‌شوم که نه‌تنها از حرف‌های من چیزی نمی‌فهمند بلکه ترسیده‌اند.»

جوادی کجایی
فاطمه تقی‌زاده

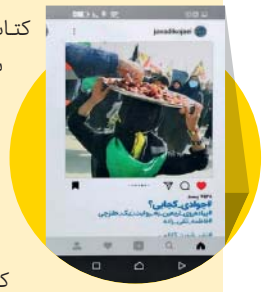

کتاب «جوادی کجایی؟» سفرنامه اربعین است که علاوه بر لحن و محتوای متفاوت، قالب جدیدی نیز دارد. ماجرای سفر چندخانم جوان به کربلا که با ماجراهای طنزآمیزی مواجه می‌شوند، ماجراهایی که شاید اگر نگاه طنزآمیز نداشته باشی عجیب و بلکه مخوف جلوه کند! این روایت‌های طنزآمیز با طراحی صفحات اینستاگرامی‌طور! به چاپ رسیده است.

«مقصدمان شارع العباس بود اما به لطف شانس همایونی‌مان این بار نیز مسیر اصلی مسدود شد و آواره و سرگردان مسیر فرعی شدیم. در نگاه خسته همه‌مان، یك «به جان مادرم دیگه نمی‌تونم راه برم» خاصی بود و هرچه پیش تر می‌رفتیم، آثار گم شدنمان مشهودتر می‌نمود.»

سفر عشق
رضا احسانی

این کتاب شامل خاطرات و حواشی سفر اربعین است که البته جای بخش بازگشت، در آن خالیست! که ممکن است نویسنده قصد داشته مخاطب را در اوج سفر رها کند و فرود را به خواننده بسپارد. حاشیه نگاری های نویسنده که مرتبط با اصل سفر نیست هرچند گاهی از اصل موضوع پررنگ تر است اما باعث می شود این کتاب از نوشته های هم نوع خود فراتر رفته و شیرین تر باشد. حواشی ای که جزء همیشگی سفرهای دانشجوییست و البته خاطره انگیز!

آگهی مفقودی

کلیه اسناد شامل: سند برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پژو 405GLX، مدل ۸۹، به رنگ نقره‌ای، به شماره انتظامی ۳۸۳ ص ۲۳ - ایران ۹۷، شماره موتور 12489023649 و شماره شاسی NAAM01CA9AE866102 به‌نام سید اسماعیل شفیعی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی مفقودی

سند برگ سبز خودرو سواری پراید ۱۴۱، مدل ۸۵، به رنگ نقره‌ای، به شماره انتظامی ۶۸۵ ب ۶۶ - ایران ۵۶، شماره موتور 1712505 و شماره شاسی S1482285178986 به‌نام یاسر رفیع زاده مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی مفقودی

سند و برگ سبز خودرو پراید جی ال ایکس آی، مدل ۸۹، به رنگ نوک مدادی متالیک، به شماره انتظامی ۸۴۵ ج ۴۱ - ایران ۵۳، شماره موتور 3368122 و شماره شاسی S1412289139725 به‌نام اذر عرب کتکی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی مفقودی

برگ سبز و سند منقول خودرو سواری ۱۳۱sx، مدل ۱۳۹۰، به رنگ نوک مدادی-متالیک، به شماره انتظامی ۲۲۳ ج ۲۹ - ایران ۲۹، شماره موتور 4101251 و شماره شاسی S3412290917778 به‌نام ستار فیض اله زاده مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی مفقودی

سند برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری ام وی ام ۳۱۵ هاچ بک، مدل ۹۵، به رنگ سفید، به شماره انتظامی ۲۴۵ ق ۹۱ - ایران ۴۶، شماره موتور MVM477FJAG055317 و شماره شاسی NATFBAMD1G1043409 به‌نام حمیدرضا عزیزی بهمبری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.